

نگاه

بازیگر غریزی

هائیده حائزی

همه چیز خیلی اتفاقی شد، اینکه بتوانم کارگردانی «بلبت تئاتر و شش نمایش همراه» ترجمه ایرج زهری را در تابستان سال ۱۳۴۷ کارگردانی کنم و به همراه خسرو شکیبایی و همسر عزیزش پروین کوشیار آن را در سالن شماره دو تئاتر شهر در گرمای تپیدار مردامه‌او در میانه برق رفتن‌های متوالی، به روی صحنه ببرم. اصطلاح بازیگر غریزی را لابد شنیده‌اید. این واژه به بازیگرانی اطلاق می‌شود که هنگام تمرین یک اثر نمایشی به نحوی کاملاً خودجوش و حسی پیش می‌روند و تا نقش را از درون و بیرون واکاوی کرده و تمام امکانات فیزیکی و روانی خود را در جهت شکل دادن به شخصیت به کار نگیرند، راضی نمی‌شوند. خسرو یکی از این نوع بازیگران بود. هنگامی که از او خواستم برای ربط بهتر نمایشک‌های کارمان، او باید مانند یک «شومن» سر تماشاگران را گرم کند تا نمایش شکل «وارپته» به خود بگیرد، اول چندان راضی نبود. به او وقت دادم تا با این ایده کنار آید. روز بعد قیراق و آماده در تمرین حاضر شد و با آوردن چند جمله کوتاه تمام این حلقهٔ زنجیر را بین نمایشگاه ایجاد کرد. جمله‌ها از این قرار بودند: همیشه دلم می‌خواست یک ارتباط صمیمی بین من و شما، بین شما و صحنه، در تئاتر وجود داشته باشد… مثل همین الان، رو به روی من… (اینجاهای گفتارش من که نقش فانی همسرش را بازی می‌کردم، از طریق بازیگر سوم خاتم کوشیار مطلع می‌شدم که کارل باز دارد برای تماشاگران حرفی می‌کند، وارد می‌شدم و می‌گفتم: کارل باز هم که داری برایشان حرف می‌زنی، برایشان یک موسیقی خوب بگذار.) و به این ترتیب هر بار به نحوی حرف‌های او را قطع می‌کردم تا به نمایش بعدی بپردازیم. زیباترین ارتباط را هنگامی با تماشاگران ابراز می‌کرد که باید در میان پرده و برای اجرای آخرین نمایشک یعنی بلبت تئاتر، روی صحنه خود را گرم می‌کردیم، به زبان کارل – خسرو «شما به چرتی بزنین ما چند سالی خودمون را پیر می‌کنیم، البته من به این زودی‌ها پیر نمی‌شهام» خنده و همراهی تماشاگران این لحظات به اوج می‌رسید. شبی نیز حضور استاد نصرت کریمی را اغنیمت دانست و از او خواست در پیر شدن چهره به روی صحنه آمده و کمکش کند. ظرافت و جذابیت بازی او در این نمایش باعث شد کارگردان برجسته‌ای چون داریوش مهرجویی از او برای بازی دعوت به عمل آورد و از همان جا پدیده‌ای به نام «هامون» بر قامت سینمای ما بدرخشد. از خسرو مدت‌ها می‌توان حرف زد و نوشت؛ از صفایش، مهربانی‌اش، تواضعش و از همه مهم‌تر بازیگری‌اش تا به ویژه برای جوانانی که با در حیطه بازیگری می‌نهند، راهگشا و آموزنده باشد. امید که چنین مجالی دست دهد. خوشبختانه اکنون که به نگارش این جملات درباره خسرو می‌پردازم، رؤسید از تجربه‌ای که ۲۲ سال پیش با او داشتم، نمایشی را روی صحنه دارم که مانند بلبت تئاتر از چند نمایشک تشکیل شده است. «بیا از اتوبوس جا نمونی» به ترجمه و کارگردانی خودم و با بازی تعدادی از دانش‌جویان دانشگاه هنر را به عنوان فرزند خلف نمایش «بلبت تئاتر» معرفی می‌کنم و امیدوارم تا فرصت باقی است از آن در سالن شماره ۲ تالار مولوی، ساعت ۸ هر شب تا جمعه اول مرداد ۱۳۸۹ دیدن کنید.

□

نماد سینمای نجیب و اخلاق‌گرا علی‌رضا بهنام*

فیلمبرداری این فیلم همزمان با درگذشت مرحوم شکیبایی آغاز شده و اکنون بعد از دو سال کار تصویربرداری آن تمام و در مرحله تدوین و صداگذاری است. تهیه‌کننده آن احسان منصوری و کارگردان و تصویربردار و تدوینگر آن خودم هستیم. با توجه به سال گذشته نمایش فیلمی مستند در این رابطه اکران شده امیدوارم بتوانم آن را اکران عمومی کنم ولی این بستگی به نظر مسئولان دارد. تصورم بر این است که با توجه به وسواسی که من در تدوین دارم حدود یک ماه دیگر کار تمام می‌شود و فیلم آماده نمایش خواهد شد. فیلم «آقای خاطره» از زمان فوت شکیبایی آغاز می‌شود و در واقع به نبودن یک هنرمند می‌پردازد. در این رابطه ما سراغ آدم‌هایی رفتیم که به نوعی در فرهنگ و هنر و رشته خود صاحب نام و اعتباری هستند. بعضی از این افراد در رشته‌های سینما و تئاتر یا شکیبایی نمایشی داشتند و بعضی دیگر او را از دور می‌شناختند. برای مثال در تهیه‌کننده‌ها با مرتضی شایسته، کارگردان‌ها زنده‌یادان محمدرضا اعلامی و امیر قویدل، همچنین با پوران درخشنده(کارگردان) و محمود استادمحمد و فردوس حاجیان استادان تئاتر هم در فرهنگ‌ی بررسی کردیم. همگی ما علاقه من به انجام این کار برمی‌گردد کار کرده‌اند. از میان منتقدان، جواد طوسی و شاهین امین با ما همکاری کردند. از شعرا نیز ناهید کبیری، روجا چمن کار و سپیده حدیری در این فیلم حضور دارند. اما سید علی صالحی و محمدرضا عبدالملکیان که با مرحوم شکیبایی کار کرده‌اند در این فیلم حضور ندارند. البته سیدعلی صالحی به دلیل اینکه در فیلم پسر آقای مشایخی کار کرده است در این فیلم با ما همکاری نکرد. در این فیلم مقداری هم گفتار متن داریم. از طرفی هم مقداری فیلمبرداری خارجی انجام شده و مکان‌هایی که شکیبایی در آنها کار کرده، محل تولد و جاهایی که رفته و به دلیلی آنجا بوده. در واقع این فیلمی روایت گونه‌ای زندگی شکیبایی است. با خانواده او گفت‌وگویی نکردیم به این دلیل که نمی‌خواستیم فیلم جنبه شخصی و خصوصی زندگی او را دربر بگیرد، بیشتر حضور او را در جامعه فرهنگی بررسی کردیم. همگی ما به انجام این کار برمی‌گردد

به خاطره‌ای از سینمای دهه ۶۰ در آن زمان سینما بعد از مسائل اوایل انقلاب مخالفتی شدید با ستارسالاری داشت. به نوعی سینما می‌خواست از مظاهر قبل از انقلاب دور شود و در این بین شکیبایی اولین بازیگر مردی بود که با اقبال عمومی مواجه شد. او با این سینما و پدیده‌ای مثل مامون شناخته شد. او این شانس را داشت که با این اتفاق به نماد سینمای نجیب و اخلاق‌گرای دهه ۶۰ تبدیل شود، در این فیلم من با تاکید بر شخصیت او و کارهایی که کرده و سختی‌هایی که برای رسیدن به این جایگاه کشیده، به نوعی از او تجلیل کردم. به عبارت دیگر این تقدیر از سینمای دهه ۶۰ و بیان تفاوت‌های آن با سینمای امروز است که احترام به مخاطب در آن جایب ندارد. انگیزه شخصی من برای ساختن این فیلم به همین دلایل بود و وارد کارهای دهه ۸۰ شکیبایی هم نشدم و به همان آثار دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و در زمینه تئاتر و سینما پرداختم. در پایان امیدوارم این فیلم به دست مخاطبانش برسد و آن را دوست داشته باشند.

«شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار در فیلمی با عنوان «آقای خاطره» با تعدادی از شاعران و فیلمسازان درباره زندگی زنده‌یاد خسرو شکیبایی مصاحبه کرده. در این فیلم مستند آثار و دکلمه‌های شکیبایی نیز بررسی می‌شوند.

فرهی یک‌جواریی وقار
اواکندر، منش و پختگی
الن برستاین و وجوهات روشنفکری دایان کیتون را در ذهن تداعی می‌کند.
فرهی فعالیت بازیگری‌اش را با فیلمی در سینما آغاز کرد
که تعریف جدیدی از روشنفکر ایرانی را با تمام وجوهات مثبت و منفی‌اش عرضه کرد و در ادامه در دوران بازیگری‌اش طیف‌های مختلف شخصیتی از زن روشنفکر تا زن لمبن و جنوب شهری را در سینما ارائه کرد.

– ۲۸ تیرماه هر سال یادآور درگذشت‌ناپهنگام خسروشکیبایی است.
به نظر شما دلیل محبوبیت یا حتی نامیرایی یک بازیگر در بین مردم چیست؟

بزرگ‌ترین ویژگی خسرو شکیبایی فروتنی‌اش محسوب می‌شود و دلیل محبوبیتش بین مردم همین خصیصه اخلاقی بود. هنگام کار همکاری صمیمانه‌ای با بازیگران مقابلش داشت. در پنج فیلم با خسرو شکیبایی همبازی بودم و از این پنج فیلم کلی خاطرات خوب و به‌یادماندنی دارم.

شکیبایی انسان بزرگواری بود. برای سیاهی لشگرهایی که در فیلم‌ها حضور داشتند وقت می‌گذاشت و با آنها کار می‌کرد و نکات بازیگری را به آنها گوشزد می‌کرد. شکیبایی در عین حال انسان مهربانی بود و در دورانی که در اوج شهرت قرار داشت، فوق‌العاده محبوب بود. – **مهشید با حمید هامون در فیلم «هامون» در یک مکان ونماد روشنفکری (کتابفروشی) قرار ملاقات دارند.**
این اولین پالتی بود که در فیلم «هامون» بازی داشتید.
پلان بعدی فیلم مهشید قهقهه خنده سر می‌دهد.
شکیبایی در این سکانس و درآوردن حس و حال طبیعی کمک زیادی به من کرد.
همیشه یاد و خاطره شکیبایی برایم گرمی است.
– «هامون» تعریف جدیدی از حال و احوال روشنفکر ایرانی به تصویر درآورد.
در آن دوران وقتی فیلمنامه «هامون» را خواندید از این قضیه چه استنباطی داشتید؟
داریوش مهرجویی صلاح دید فیلمنامه کامل را در اختیار من قرار بدهد.
سکانس با من تمرین می‌کرد و بعد جلوی دوربین بازی می‌کردم و یکسری از مسائل به صورت بدیهی در این پروسه به وجود می‌آمد.
در مورد فیلم «بانو» چند جلسه‌ای به همراه عزت‌الله انتظامی و داریوش مهرجویی دورخوانی داشتیم.
چون در «هامون» برای اولین بار جلوی دوربین می‌رفتم، این شیوه، شیوه مناسبی بود.

دلیل محبوبیت و ماندگاری فیلم «هامون» را در چه مسائل و ویژگی‌هایی می‌دانید؟

در زمانی فیلم «هامون» ساخته شد که مضمونش برای آدم‌های آن دوره فوق‌العاده جذاب و متفاوت بود. از هر فکسر آدمی با هر نوع خاستگاه فکری مخاطب فیلم هامون شده بود. دانشجو، روشنفکر، زن خانه‌دار و شافل و خانواده طیف وسیع مخاطب «هامون» را شامل می‌شدند.

– در «بانو» هم دومین همکاری شما با خسرو شکیبایی اتفاق افتاد.

شکیبایی در «بانو» نقش کوتاهی را بازی می‌کرد. به هر حال همیشه از ایشان با احترام یاد می‌کنم و به خاطر آن در دست داندش احساس تاسف می‌کنم. او بزرگ‌ترین هنرپیشه مرد سینمای ایران بود.

– برخی از هنرمندان مرگ خودآگاهانه‌ای دارند، مرگ شکیبایی هم چنین ویژگی‌ای داشت؟

نام فامیلی اصلی شما (بیتا لهارقانی‌ینبلی) است؛ فامیلی که متفاوت به نظر می‌رسد.
چه نکته‌هایی درباره زندگی‌تان مهم به نظر می‌رسد؟

پسدم از خانواده بزرگ و اصیل بود، اما به دلیل مشکل بودن تلفظ این نام، فامیل مادری‌ام را انتخاب کردم. خانواده مادری‌ام حوالی مجلس در میدان بهارستان سکونت داشتند اما

ستاره‌ای بی‌دریغ

حسین یاکدل

نیاز نیست به آنچه همه در مورد خسرو شکیبایی گفته‌اند چیزی اضافه کنم. ولی اغراق نیست بگویم هم رفیق بود هم نازک‌دل و نازک‌خیال، هم هنرمند هم انسانی متحمل. مسرد بود با تمام ویژگی‌های مردان این روزگار. با پر زمین داشت و چشم بر بلندا. خسرو علاوه بر همه این‌ها که گفته‌اند ستاره بود، ستاره‌ای بی‌دریغ که در گفت‌وهای از آسمان بخیل هنر ایران خوش درخشید و زود به افکار عروج کرد. سخن کوتاه می‌کنم با آوردن شعری زیبا از زنده‌یاد محمد زهری تا نبودش را در این روزهای بی‌هنری چاره کنم.

برای هر ستاره‌ای که ناگهان

در آسمان

غروب می‌کند

دلم هزار پاره است

دل هزار پاره را،

خیال آن‌که آسمان

– همیشه و هنوز–

پر از ستاره است

چاره است.

گفت‌وگو با بیتا فرهی درباره شکیبایی، مهرجویی و علایق‌اش

بازیگر باید عیارش را در کار نشان دهد

احمد محمداسماعیلی



«وقتی فرهی را از نزدیک دیدم خیلی نزدیک به شخصیت مهشید بود.» (گفته داریوش مهرجویی درباره انتخاب فرهی برای حضور در «هامون») «فتوژنیک است.» «بیتا در «هامون» یکی از بهترین بازی‌ها را در فیلم‌های ایرانی انجام داد.» و «باوقار و بامناقت در نوع گویش و راه رفتن همه این‌ها در فرهی جمع است.» (گفته بهمن فرمان‌آرا)
«بیتا فرهی از پیچ رد شده» و «از جمله بازیگرانی است که تبدیل به نقش می‌شود.» (اظهارنظر مسعود کیمیایی)
«در تمرینات و اجراهای سخت همیشه با صبوری و سعه صدر کار می‌کرد.» (اظهارنظر رخشان بنی‌اعتماد درباره ویژگی شخصیتی…)

روشنفکر و منتقری محسوب می‌شدند و اهل تئاتر رفتن و فیلم دیدن بودند.

– با داریوش مهرجویی چگونه آشنا شدید؟

در منزل دایی کوچکم که در حال حاضر در اروپا زندگی می‌کند ناصر چشم‌آذر به عنوان مهمان حضور داشت. من هم آن روز به صورت اتفاقی در خانه دایی بودم. چشم‌آذر گفت مهرجویی قصد ساخت فیلمی را دارد و چهره و نوع فیزیک ظاهری من خیلی مناسب این‌ای نقش زن این فیلم است. از من چند عکس خواست، در پاسخ گفتم علاقه‌ای به بازیگری ندارم. چشم‌آذر بر خواست‌اش اصرار زیادی داشت و عکس‌های من را به داریوش مهرجویی داد.

– در آن مقطع زمانی، بازیگری با خصوصیات فیزیکی و سنی مناسب برای نقش مهشید کمتر وجود داشت؟

بله. دایی وقتی مخالفت من را دید با تعجب گفت داریوش مهرجویی آدم و کارگردان بزرگی است.

–فیلم‌های قبل از انقلاب مهرجویی را دنبال می‌کردید؟

فیلم‌های قبل از انقلاب مهرجویی را دیده بودم. مهرجویی بعد از دیدن عکس‌های من قرار ملاقاتی را ترتیب داد. به اتفاق دایی به منزل مهرجویی رفتم. در این قرار ملاقات عزت‌الله انتظامی هم حضور داشت و همه به اتفاق نظر مناسبی برای حضورم در فیلم داشتند.

– مهرجویی کارگردان دانایی است. برخی از منتقدان معتقدند ویژگی مهشید در فیلم «هامون» خیلی به ویژگی‌های شخصیتی شما نزدیک شد.

من هم این اظهارنظرها را شنیدم و ممکن است درست باشد. از زاویه دید دیگری شاید من به صورت اتفاقی ویژگی‌های مشترک زیادی با مهشید داشتم.

– «هامون» در دوره‌ای از جشنواره فیلم فجر حضور داشت که فیلم‌های شاخص دیگری هم ساخته شده بود.

یکی از دوران پربرار جشنواره در آن سال بود. «ای ایران» و «ندنان مار» دو فیلم مطرح آن سال جشنواره بودند.

– در آن جلسه ابتدایی در مورد نقش هم با شما صحبت شد؟

ژیلما مهرجویی عکس‌های زیادی از چهرام گرفت. مهرجویی

و انتظامی در آن جلسه خیلی خوشحال بودند. ظاهراً پیش از من برای حضور در نقش مهشید با بازیگر حرفه‌ای صحبت کرده بودند، اما مذاکره نتیجه مثبتی نداشت.

– دوران تحصیل شما در امریکا در رشته سینما مقدر هنگام بازی به شما کمک کرد؟

بازیگر زن به صورت کلی باید راه رفتن و ایست درست داشته باشد. برخی از بازیگران سینما فرام راه رفتن یا استیل درست آن را ندارند. داشتن و بهره‌برداری از این مساله خیلی در کار بازیگر کمک می‌کند.

– در اغلب فیلم‌هایی که بازی داشته‌اید در قالب زنانی ظاهر شده‌اید که از سن و سال واقعی شما سن بیشتری دارند، به این مساله اعتقاد دارید؟

نمی‌دانم، شاید ایسن قضیه وجود داشته باشد.

– از این مساله رضایت داشتید؟

۳ سال گذشته در سریال کمال تبریزی در نقش پیرزن ۸۰، ۷۰ ساله بازی کردم. فکر می‌کنم کمتر بازیگری رضایت به حضور در این نوع نقش‌ها بدهد که از سن و سال واقعی بازیگر بیشتر است.

– به حضور در نقش‌های متفاوت علاقه دارید؟

بله و به این تقسم علاقه خاصی دارم. عینک به چهره دارم، گریم سنگین روی چهرام انجام شد و قوز دارم. اینها جذاب است. بازیگر باید عیارش را در کار نشان دهد.

– به نظر می‌رسد در قالب نقش‌هایی که شخصیت خاستگاه اجتماعی بالایی دارد و جزء طبقه مرفه جامعه است حضور موفق‌تری دارید.

علاقه‌ای ندارم که مدام در نقش زنان متشخص ظاهر شوم. – **می‌تواند به یک موتیف نام‌آشنا برای بازی‌بزرگ تبدیل شود.**

از نگاه‌ی خسته‌کننده می‌شود و بازیگر در این نقش تکرار می‌شود. به نقشم در فیلم «اعتراض» مسعود کیمیایی علاقه خاصی دارم. چادر و نوع بستنش به سر و گریم ساده واقعاً سر و وضع متفاوتی برایم در فیلم به وجود آورد.

– برای ایفای نقش سراغ ما به ازای بیرونی رفتید؟

فیلمبرداری خانه‌زن در یکی از خانه‌های محلات جنوب شهر بود. به اتفاق کیمیایی و دستیارش به طبقه دوم خانه رفتم و کیمیایی دیالوگ‌ها را جلویم گذاشت و به من گفت دیالوگ‌ها را بگو تا متوجه بشوم منظور آنها را. بیان می‌کنی. دیالوگ‌ها با مهارت و چیره‌دستی کیمیایی خیلی درست و بجا نواشته شده بود و این ویژگی دیالوگ‌ها را استمداد من توام شد و کیمیایی از بازی، تمرین من و نوع دیالوگ گفتمن راضی بود و گفت «عالی است».

– قبل از گفتن دیالوگ‌ها تمرینی نداشتید؟

نه و سراغ کسی هم از جنس این زن رفتم که پیدا کنم و به

رفتار و حرف زدنش توجه داشته باشم. فضای محل، نوع دیالوگ

گفتن و چادر به سر کردنم باعث شد نقش درست دربیاید.

– اهل تئاتر رفتن هستید؟

گه‌گاهی تئاتر می‌بینم.

– علاقه نداشتید در تئاتر هم حضور پیدا می‌کردید؟

نه، از روی صحنه بودن مقداری وحشت دارم. در ضمن تئاتر کار سختی است.

– بیشتر چه نوع کتاب‌هایی می‌خوانید؟

مدتی است دچار روزمرگی شده‌ام و کتاب کمتر می‌خوانم.

– اغلب بازیگران به شغل‌های جانبی از قبیل نقاشی، عکاسی و… می‌پردازند، شما به این تجربه‌ها علاقه‌ای ندارید؟

خیلی خوب است بازیگر شغل دومی هم داشته باشد. من دستی به قلم و شعر گفتم دارم.

– علاقه ندارید کارهایتای چاپ شود؟

بی‌علاقه نیستم.

– مجموعه‌ای برای چاپ آماده دارید؟

بله، مجموعه شعری است.

– شعرهای شما در چه سبکی طبقه‌بندی می‌شوند؟

شعرهای سپید و قافیه‌دار. طبیعت آدم و طبیعت آدم و کائنات.

یادش بخیر

امیرشهاب رضویان

اولین بار که شاهد بازی خسرو شکیبایی بودم اواسط دهه ۶۰ بود در یکی از نمایشنامه‌های کارل فالتناین که در تئاتر شهر توسط او و هائیده حائزی اجرا می‌شد، آن زمان هنوز شکیبایی در سینما شناخته نشده بود اما در صحنه تئاتر مانند ستاره‌ای می‌درخشید و برای اهل تئاتر نامی آشنا بود.

در «دادشاه» حبیب کاووش در نقش کوچکی ظاهر شد و توانست با همان نقش کوچک نگاه‌ها را به خود معطوف کند. پس از آن در فیلم «شکار» مجید جوانمرد و «دزد و نویسنده» به خوبی دیده شد و پس از آن در هامون خوش درخشید و از آن پس بسیار بازی کرد و خواست‌جویی شخصیت و نقشی که می‌خواهد بازی کند به قول معروف مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد. به هر در کار این‌گونه بود و کارگردان را بر سر ذوق می‌آورد. من برای او احترام خاصی قائلم و در ذهن من او همیشه زنده است. در نگاه من و همه کسانی که انسان‌های خوب را دوست دارند او با کارهایش و هنرش و عشقی که در کار داشت همیشه زنده است…



سال پنجم ■ شماره ۱۰۱۵ *شرق* روزانه

یاد

بزرگداشت زوددهنگام

مراسم بزرگداشت دومین سالگرد درگذشت خسرو شکیبایی بازیگر سینمای ایران امسال یک هفته زودتر و به بهانه رونمایی کتاب ۴۰ هزار تومانی درباره او در حالی برگزار شد که چهره‌های سرشناسی چون عزت‌الله انتظامی، مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی و پرویز پرستویی در آن حضور نداشتند. شروع این برنامه چهارشنبه با پخش صدای خسرو شکیبایی و دکلمه او از اشعار سیدعلی صالحی بود. در این برنامه تعدادی از دوستداران و چهره‌های شناخته شده درباره او سخن گفتند.

مشایخی: اهل هنر

جمشید مشایخی اولین سخنران برنامه بود. او یک بیت از حافظ را برای حفار در سالن قرائت کرد و گفت: یک هنرمند حرفه‌ایش را با آثاری که خلق می‌کند، ارائه می‌دهد.

گر در سرت هوای وصال باید که در گه اهل هنر شوی

جعفری: نخبه‌کشی

مجید جعفری که در چند نمایش خود از بازی مرحوم شکیبایی بهره برده بود، گفت: «صحبّت کردن در مورد این مرد بزرگ کمی دشوار است اما من به دور از احساسات می‌خواهم در وصف او سخن بگویم که فکر می‌کنم بخش‌هایی از این کلام شنیدنی باشد.

بخش مهم زندگی «خسرو شکیبایی» با خانواد‌اش بود. او زندگی‌ای جداگانه از کارش نداشت. همسرش هم از قدیم یکی از دوستانش بود و نتیجه اولین ازدواج او فرزندی بود به نام «پوپک» اما رسمش زمانه در سرزمین ما این طور رقم می‌خورد که بزرگان هرگز آسودگی نمی‌بینند و نخبه‌کشی از رسوم دیرینه ماست که از نمونه‌های آن می‌توان به زکریای رازی، فردوسی و… اشاره کرد که آن بزرگواران هم در روزگار سختی زندگی کردند. به هر حال زندگی اول مرحوم «خسرو شکیبایی» به جدایی افتاد و زندگی دومی آغاز شد و حاصل زندگی دوم فرزند از رشدنی بود به نام «پوپا» که همسرش «پروین کوشیار» هم تا آخر عمر این مرحوم همراه و همدل او بود.» وی ادامه داد: «زنده‌یاد «خسرو شکیبایی» هرگز زندگی را جدا از کارش نمی‌دید و این کار را سخت می‌کرد اما همسرش با تمام اسقامت و عشق او را حمایت کرد تا او به موفقیت‌های پیاپی دست پیدا کند. همگان می‌دانند که زندگی اول مرحوم «خسرو شکیبایی» هم با عشق و محبت به وجود آمد و روزی که به اتمام رسید، همه ما حسرت خوردیم اما شرایط، سختی‌ها و دشواری‌ها باعث این جدایی شد.

به نظر من مرحوم «خسرو شکیبایی» خوب معرفی نشد و من از این کار همواره ناراحت بودم اما شادواران «خسرو شکیبایی» تمام زندگی‌اش را به پای هنر ریخت و عمق نگاه بسیار وسیعی داشت.



مدیر: خوشحال نیستم

مهران مدیری در آزمینشی متفاوت از همه نقش‌هایش به روی صحنه رفت و درباره شکیبایی گفت: «روح مرحوم

«خسرو شکیبایی» شد و خداوند استاد «جمشید مشایخی» را برای ما حفظ کند چرا که او معرفت آن نسل را به ما آموخت. هنگامی که وارد سالن شدیم، دست‌نوشته‌ای از

مرحوم «خسرو شکیبایی» به من دادند تا یکی از آنها را برای شما قرائت کنم اما وقتی آنها را می‌خواندم، یک چیز مشترک میان آنها وجود داشت و آن هم غم و اندوه بود و

این سوال به ذهنم آمد که چرا ما خوشحال نیستیم. ما معدّتا مشهوریم، پولداریم. و اما خوشحال نیستیم. جملهای به ذهنم آمد که یکی از زیباترین کلام‌های تاریخ ایران است که در فیلم «کمال‌الملک» ساخته شادروان «علی حائمی» عنوان شد و در آن کلام استاد «جمشید مشایخی» درخشان ظاهر شده‌اند. جایی که «کمال‌الملک» به «مظفرالدین‌شاه» گفت: در ممالک دیگر فراوان هنرمند مثل من وجود دارد و یکی را بیش از دیگری ارج می‌نهند اما من در اینجا یک تنم و شما با این یک تن چه کردید.»

آغداشلو: نازنین بی‌آزار

آیدین آغداشلو گرچه در حرفه با شکیبایی تفاوت داشت اما درباره او اینچنین گفت: «من اینجا هستم به خاطر اینکه وقتی بزرگی از میانه می‌رود، از هر جمعی و جماعتی فرقه‌ای به یاد او جمع می‌شوند و هر کس به فراخور حال خود هدیه‌ای را به میان می‌آورد. او را از قدیم می‌شناختم و همیشه او را دوست داشتم. او نازنینی بود به تمام معنا و هر چه آساید از او بگویند درست است، چرا که او سراسر همه و از همه مهم‌تر اینکه او آزادی نداشت و از این امر نمره‌های فراوانی برد. در فیلم‌هایی از او که پخش شد، دیدم که چقدر جوان، رشید و بدقلند بود. یک بار با دخترم «تارا» در رستورانی مشغول صرف غذا بودیم که شادروان «خسرو شکیبایی» با جمعی از دوستانش وارد آن رستوران شد و در میز دیگری نشست و بعد از لحظه‌ای من را دید، ایستاد و به من سلام کرد. از آن لحظه بود که احترام دختر من به من صدچندان شد. او چه زود رفت و رفتنش ساده نبود.»

سمندریان: هنر ادامه زندگی

دیگر مرد هنر ایران حمید سمندریان بود که گفت: «خاطر‌مای ندارم، و اما در طول سال اتفاق‌هایی است که ذهن انسان را پر می‌کند و این ایام سپری می‌شود و به فراخور زمان خاطره‌ها از میان می‌روند و چیز دیگری وارد ذهن می‌شود و این کار خوشایند است. خاطره‌ها می‌توانند یک قاب عکس باشند یا یک فیلم که اذهان را پر کند اما این شاخه‌ها هنر است که زندگی را ادامه می‌دهد. امروزه «جمشید مشایخی» را دیدم که صدايش می‌لرزد اما این صدا، خاطره محبت‌های گذشته‌ای اوست و این دیدارهاست که خاطرات را زنده نگه می‌دارد.»